

یک ارزیابی کوتاه از خیزش مردم‌مندی و کنونی در ایران : گسست‌ها



گذشت پنج روز از سیر وقایع ایران خطوط کلی زیر را تا حدی
روشنتر کرده است:

1- حرکت افقی گسترش جنبش اعتراضی بخش اعظم شهرهای نواحی غربی و شمال و جنوب را در برگرفته است. شهرهای کوچک و دور از مرکز که تا پیش از جنبش کنونی تکیه‌گاه اصلی حکومت قلمداد می‌شدند سر به عصیان برداشته‌اند. بخش‌هایی بزرگ از جمعیت شهرهای کوچک مناطق غربی که عموماً در بحران‌های سیاسی سال‌های گذشته شاهد حرکت خاصی از آنها نبوده‌ایم به طرز شگفت‌آوری به خیابان آمده‌اند. در این شهرها فاصله‌ی تغییر شکل فعالیت‌های اعتراضی از تظاهرات خیابانی تا تسخیر و به آتش کشیدن مراکز حکومتی بسیار کوتاه است. تقریباً بخش سنتی جمعیت شهرهای کوچک نواحی غربی از لرستان و خوزستان و شهرهای معینی در آذربایجان شرقی و غربی و تا حدی کردستان به میدان آمده‌اند. ابتکارات مردمی در این مناطق شکل‌های گوناگونی یافته که همگی نشانه‌ی روحیه اعتراضی شدید آنهاست. اما بخش شرقی به جز خراسان و اندک شهرهایی در سیستان ساکت مانده است. مراکز سنتی حکومت مانند کرمان، یزد نسبتاً آرام هستند. تهران پایتخت با وجود تظاهرات‌های پیاپی و کوچک در مناطق مرکزی شهر منفعلانه شاهد این جدال است. تهران برخلاف همیشه مطلقاً پرچمدار و پیشاهنگ نیست.

2- تفاوت چشمگیری در سطوح مختلف حرکت‌های مردمی دیده می‌شود: از

درگیری‌های شبانه و تظاهرات‌های پرحجم روزانه تا تحصن‌ها و مدور بیانی‌ها تا حمله به مراکز دولتی و در يك منطقه دستکم اقدام به تسخیر شهر (ایذه). گسست چشمگیری از لحاظ سطح اعتراضات بین مناطق مختلف به وجود آمده است. این شکاف در حال گسترش است.

3- گسست یادشده در سطح دیگری خود را نشان می‌دهد. در حالی که حرکت عمودی یعنی جلب توده‌های مردم هنوز اوج کافی نگرفته، سطوح مبارزاتی دمام در برخی مناطق بدون توجه به منطق حرکت در سایر نقاط رو به اوج است. در حالی که هنوز بخش‌های بزرگی از مردم در شهرهای بزرگ مانند تهران اصفهان تبریز و شیراز تصمیم نگرفته‌اند به این جنبش بپیوندند، در مناطق دیگر شاهد تغییر سطوح مبارزاتی تا سطح قیام شهری هستیم. این گسست در سطح مبارزه خود را در گسست آگاهی میان بخش‌های مختلف مردم نشان می‌دهد. فریاد شادی معترضان و اطمینان از پیروزی در شهرهای کوچک با ابراز یاس فعالین سیاسی شهرهای بزرگ از عدم شرکت عموم مردم نشانه‌ی شکاف بزرگی در آگاهی معترضان است.

4- عدم حمایت اصلاح‌طلبان به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ از جنبش مردم و اعلام برائت برخی از سردمداران این جریان و حتی فرمان به سرکوب آن‌ها و سکوت تاییدآمیز رهبران دیگرشان عملاً به تجزیه مهمی در جنبش اعتراضی انجامیده که روز به روز بیشتر خواهد شد. به نظر نمی‌رسد که جنبش اصلاح‌طلبی کوچکترین تمایلی به مشارکت و دخالت در وضعیت کنونی داشته باشد. جنبش اصلاح‌طلبی با سر خود را به دفاع از حاکمیت انداخته است و هیچ تمایلی به فاصله‌گرفتن از آن ندارد. از طرف دیگر جنبش کنونی نیز هیچ تمایلی به دعوت از اصلاح‌طلبان به پیوستن به این مبارزه را ندارد و از همان ابتدا خط خود را جدا کرده است. در تهران این شکاف بیش از هر جای دیگری خود را نشان می‌دهد. بخشی از دانشجویان و کارگران و جوانان به رزم روزانه در خیابان‌ها مشغولند، در حالی که خیل عظیمی از اصلاح‌طلبان در مراکز فعالیت خود یعنی دانشگاه‌ها، مطبوعات، مراکز علمی و فرهنگی با کمال بی‌اعتنایی و حتی با استهزاء و تحقیر به این جنبش می‌نگرند.

5- صرف‌نظر از اصلاح‌طلبان که نیروی سیاسی مهمی را تشکیل می‌دهند، جنبش کنونی سعی نمی‌کند نفوذ و گستره خود را در مناطق گوناگون تهیدستان و کارگری افزایش دهد. جدایی بخش اعظم طبقات زحمتکش شهری در شهرهای بزرگی مانند تهران، اصفهان و شیراز و تبریز عملاً موجب محدود شدن مبارزه بین دسته‌های پیشرو با حکومت می‌شود و حکومت به سادگی می‌تواند پیکارگران کنونی را نماد منافعی جزئی و فرعی جا

بزند نه نماینده‌ی عمومی مردم.

6- ضعف بزرگ جنبش کنونی برای طرح خواست‌های مشخص و معینی که بتواند سرلوحه‌ی عمومی همه مبارزات منفرد در شهرهای گوناگون شود بیش از پیش تشدید شده است. شعارهای وحدت بخشی که خواست معینی را مطرح کنند غایب است و جای خود را به هزاران خواست متنوع داده است که در برخی مواقع متضادند: خواست بهبود وضعیت اقتصادی و فریاد ناشی از گرسنگی تا خواست سرنگونی لحظه‌ای. ضعف ساختاری و شکل‌گیری نهادهای مردمی در شکل‌های گوناگون خود هنوز به قوت خود باقی است.

7- حکومت در ارائه راه‌حلی برای معضل کنونی به نحو شگفت‌انگیزی ناتوانی خود را نشان می‌دهد. ارزان کردن تخم‌مرغ را به عنوان وعده بهبود وضعیت اقتصادی به مردم پیشکش کرده اند. هیچ سخنی از پس گرفتن بودجه‌ی ریاضتی کنونی (البته انبساطی برای بخش‌هایی از حکومت)، هیچ تلاشی برای اعلام عملی دستگیری دزدان ثروت عمومی، هیچ وعده‌ای ناشی از بهبود چشمگیر معاش مردم داده نشد و کماکان مثل همیشه دست آهنی حکومت برای سرکوب اعتراضات مردم بلند شده است. به نظر می‌رسد تا حدی از شوک اولیه خود را خارج ساخته‌اند و سیاست متمرکز دستگیری وسیع و تعقیب فعالین دانشجویی، تمرکز فراوان نیروها در شهرها برای محدودکردن دامنه اعتراض، و ارباب پیاپی فعالین را سیاست خود ساخته‌اند.

8- هنوز پیش‌بینی قطعی جدال کنونی نامیصر است. اما يك چیز مسلم است. ناتوانی حکومت در حل تضادهای ایجاد شده تنها به مدد ناتوانی توده‌های مردم در ایجاد هماهنگی ساختاری و هدفمند خود را پنهان کرده است اما زیاد طول نمی‌کشد که همگان بفهمند شاه برهنه است و آنگاه حتی سرکوب هم لباس مناسبی نخواهد بود.